

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

صفحات: ۴۷ - ۶۴

## رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۸-۲۰۱۰)

ماهرخ شهرکی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

محمد مهدی حسن راجی\*

دکتری روابط بین‌الملل، کارشناس وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

مهدی طوسی

دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الکترونیکی تهران.

### چکیده

اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه سبب گردیده تا این منطقه از جایگاه ویژه‌ای در تفکر استراتژیک روسیه برخوردار باشد. ولادیمیر پوتین به عنوان برجسته‌ترین سیاستمدار در روسیه بعد از فروپاشی شوروی، تمایل خود را برای بازگرداندن روسیه به جایگاه قدرت بزرگ و ساختاری اعلام نموده و پویش‌ها و بحران‌های منطقه‌ای فرصت مناسبی برای اثبات ادعاهای او می‌باشد. در این میان، آغاز تحولات بهار عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ و ظهور نشانه‌های گذار در نظم امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بستر مناسبی را به منظور ورود مسکو به معادلات قدرت خاورمیانه فراهم نموده است. بر این مبنای، جلوه‌هایی از تغییر و دگرگونی در رویکرد روسیه به نظم امنیتی منطقه خاورمیانه پدیدار شده است. در همین ارتباط، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که فدراسیون روسیه در دوره بعد از بهار عربی چه رویکرد و رهیافتی را در قبال نظم امنیتی خاورمیانه اتخاذ کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد روسیه در قبال خاورمیانه پس از بهار عربی براساس نشانه‌هایی از واقع‌گرایی روسی از جمله موازنه نرم، روابط متعادل با تمامی کنشگران از جمله ائتلاف تاکتیکی و راهبردی با بازیگران منطقه‌ای و در نهایت، موازنه مستقیم و ایفای نقش متوازن‌کننده در برابر ایالات متحده امریکا تحقق یافته است. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی-تحلیلی بر پایه روش کیفی و روش گردآوری داده‌ها نیز منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** روسیه، نظم امنیتی، خاورمیانه، بهار عربی، ساختار نظام بین‌الملل.

\*این مقاله برگرفته از پایان‌نامه خانم ماهرخ شهرکی در دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد.

\*\* نویسنده مسئول مکاتبات: mhraji@gmail.com

## مقدمه

خیزش‌های انقلابی که از دسامبر ۲۰۱۰ بخش وسیعی از قلمرو ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت، نشانه‌هایی از تحول و دگرگونی را در سامان امنیتی خاورمیانه برجسته نموده است. تداوم حضور و اعمال نفوذ ایالات متحده در خاورمیانه و دنباله‌روی اتحادیه اروپا، افزایش نقش سایر بازیگران فرامنطقه‌ای به ویژه بازسازی نقش روسیه و تقویت موازنه نرم چین، بازخیزش رقابت ژئوپلیتیک بین ایران و عربستان سعودی، پیدایش واحدهای نیمه مستقل و تضعیف ساختار دولت - ملت (مانند دولت اقلیم کردی) و در نهایت افزایش چشمگیر و فزاینده نقش بازیگران غیردولتی در شکل‌دهی به تحولات منطقه از جمله عواملی هستند که در تغییر ژئوپلیتیک موازنه قدرت در خاورمیانه تأثیرات جدی داشته‌اند (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۵). در این میان، تشدید دستکاری ایالات متحده و غرب در روند تحولات بهار عربی به موازات ظهور نمودهای ناکامی سیاست دنباله‌روی مسکو در بحران‌های تونس، مصر و لیبی، مقامات کرم‌لین را متقاعد نمود تا با ورود به روند مدیریت بحران منطقه‌ای، رهیافت نسبتاً مستقل و فعالانه‌ای در قبال نظم امنیتی خاورمیانه اتخاذ نماید. در همین ارتباط، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که فدراسیون روسیه در دوره بعد از بهار عربی چه رویکرد و رهیافتی را در قبال نظم امنیتی خاورمیانه اتخاذ کرده است؟ در پاسخ، نوشتار حاضر این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که رویکرد روسیه در قبال خاورمیانه پس از بهار عربی بر اساس نشانه‌هایی از واقع‌گرایی روسی از جمله موازنه نرم، روابط متعادل با تمامی کنشگران از جمله ائتلاف تاکتیکی و راهبردی با بازیگران منطقه‌ای و در نهایت، موازنه مستقیم و ایفای نقش متوازن‌کننده در برابر ایالات متحده امریکا تحقق یافته است. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی - تحلیلی بر پایه روش کیفی و روش گردآوری داده‌ها نیز منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

## ادبیات موضوع

در سال‌های اخیر عمده تمرکز ادبیات مربوط به سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در خاورمیانه معطوف به بررسی راهبرد روسیه در قبال بحران سوریه بوده است. به عنوان مثال، کیانی و خان - محمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۵-۲۰۱۱»، رویکرد روسیه را بر مبنای نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مورد بررسی قرار داده‌اند. نگارندگان این پژوهش معتقدند که سیاست روسیه بر مبنای جلوگیری از تسری خیزش‌های خاورمیانه به منطقه اوراسیا و نیز ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به دنبال خلأ ناشی از حضور امریکا در منطقه است (کیانی و خان محمدی، ۱۳۹۶: ۳۵۸-۳۴۱). سیمبر و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله «راهبرد روسیه در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)، رهیافت واقع‌گرایی کلاسیک را در این خصوص به کار

گرفته‌اند. نگارندگان این مقاله بر این باورند که تقابل غرب و روسیه در بحران سوریه بر سر نظم و هنجارهای جهانی است که منافع منطقه‌ای و جهانی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است. هم‌چنین ساختار سیاسی و درک نخبگان روسی از این بحران به عنوان متغیرهای میانجی سبب راهبرد متفاوت روسیه از غرب در طول بحران سوریه شده است (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۲۴-۳۰۹). در این میان، برخی از منابع نیز با بهره‌گیری از رهیافت ساختاری نظام بین‌الملل به تبیین راهبرد روسیه در قبال بحران سوریه پرداخته‌اند. در همین ارتباط، افریدی و جبران معتقدند که روسیه دارای منافع استراتژیک و اقتصادی زیادی در سوریه است به‌ویژه که سقوط رژیم اسد می‌تواند به منزله تهدیدی جدی برای موقعیت مسکو در نظام بین‌الملل باشد (۵۶: ۲۰۱۶، Afridi and Jibrān). در روسیه نیز علیرغم آنکه گرایش به مطالعه مسائل خاورمیانه در رابطه با روندهای سیاسی جهانی اخیراً ظهور یافته (۱۲۶: ۲۰۱۹، Kuznetsov)، اما کماکان خلأهای جدی در این حوزه وجود دارد. چنانچه بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد، به رغم آثار و نوشته‌های فراوانی که در خصوص رویکرد روسیه در بحران سوریه و سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به فارسی و انگلیسی نگاشته شده، در رابطه با رهیافت روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه پژوهشی انجام نشده است. بر این مبنا، نوشتار حاضر با بهره‌گیری از نظریهٔ نئورئالیستی سیاست بین‌الملل، درصدد تبیین رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه می‌باشد. مدل نواقح‌گرایی ما را رهنمون می‌کند تا برای تبیین راهبرد امنیتی روسیه، مؤلفه‌های محیط خارجی این کشور را با تأکید بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

## چارچوب نظری

نظریه واقع‌گرایی ساختاری یا نواقح‌گرایی<sup>۱</sup> به عنوان نظریه‌ای بازخوانی شده از واقع‌گرایی کلاسیک، در اواخر دهه ۱۹۷۰ در واکنش به رفتارگرایی و به موازات تلاش‌های نظریه‌پردازان جدید برای علمی کردن واقع‌گرایی شکل گرفت (۶۴: ۱۹۹۳، Kratochwil). این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به نوشته‌های کنت والتز<sup>۲</sup> به ویژه اثر پرنفوذش، «نظریه سیاست بین‌الملل»<sup>۳</sup> است. در حالی که نواقح‌گرایی بسیاری از ویژگی‌های واقع‌گرایی کلاسیک نظیر دولت به عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل و قدرت را به صورت مفهوم تحلیلی-محوری حفظ نموده، ولی عمدتاً توجهات را به مختصات ساختاری نظام بین‌المللی دولت‌ها معطوف می‌کند نه به واحدهای متشکل آن (قوام، ۱۳۸۸: ۸۴). «ساختارهای سیاسی» نیز براساس سه عنصر تعیین-

۱. Structural Realism (Neorealism)

۲. Kenneth Neal Waltz

۳. Theory of International Politics

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———  
کننده تعریف می‌شوند: اصل سامان‌بخش<sup>۱</sup> (اقتدارگریزی یا سلسله مراتبی)؛ کارویژه واحدها<sup>۲</sup>  
(دارای کارکردهای مشابه یا دارای تنوع کارکردی)؛ توزیع توانمندی‌ها میان واحدها<sup>۳</sup>. در مورد  
اصل سامان‌بخش، والتز می‌گوید در تمامی نظام‌های بین‌المللی میان واحدها نظامی اقتدارگریزی  
وجود دارد؛ بنابراین، اصل سازمان‌بخش آنها «اقتدارگریزی» است. اصل خودیاری نیز به‌منزله  
کارکرد مشابه تمامی واحدها تنها رفتار منطقی یک دولت برای بقا در نظام آنارشیک محسوب  
می‌شود (المن، ۱۳۹۲: ۵۷). آخرین ویژگی تعیین‌کننده هم توزیع نسبی توانایی‌های مادی یا  
منابع میان واحدهای مختلف نظام است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

نو واقع‌گرایی ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام  
بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می-  
کند. در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه نبود اقتدار مرکزی تنظیم  
می‌شود. ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را از موقعیت نسبی خود در مقابل سایر  
دولت‌ها نگران می‌کند و آن‌ها را نسبت به هزینه‌ها حساس می‌کند، به این معنا که آن‌ها رفتار  
امنیتی خود را بر تحلیل هزینه فایده استوار می‌کنند (هنسن و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۰). افزون بر  
این، واقع‌گرایان ساختاری بر این باورند که قدرتهای بزرگ نسبت به موقعیت ساختاری خود در  
یک نظام بین‌الملل آنارشیک بسیار حساس‌اند. آن‌ها معتقدند که دولت‌ها موقعیت ساختاری خود  
را از طریق کمک به متحدان‌شان ارتقا می‌دهند. والتز بر این باور بود که دولت‌ها بر تلاش‌های  
داخلی خود و اتحادهایشان با دیگران اتکا دارند (Waltz, ۲۰۰۰: ۶). از منظر نواقعی‌گرایان  
تغییر سیستمی بسیار مشکل است. با توجه به تداوم اصل نظم‌بخش یعنی هرج‌ومرج گونه بودن  
نظام بین‌الملل و بی‌نقش بودن عنصر دوم، یعنی کارکرد مشابه واحدها، تنها توزیع توانایی‌هاست  
که نقش اساسی در تغییرات سیستمی داشته و اهمیت محوری در تئوری ساختارگرایی والتز دارد.  
به عبارت دیگر، ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ و به‌تبع آن تغییر و تحول در توازن قوا سبب  
تغییر و تحول سیستمی و بین‌المللی خواهد شد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۹۳). بر این مبنا، هنری کسینجر  
استدلال می‌کند که هر نظم جهانی، نوعی توازن قوا میان بازیگران بین‌المللی عمده و شناخت  
آن‌ها از قواعد خاص را تبیین می‌نماید (Kissinger, ۲۰۱۴: ۹).

چنانچه باری بوزان<sup>۴</sup> عنوان داشته، «نظام‌های امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر ساختارشان قرار  
می‌گیرند». همانند نظام جهانی، ساختارهای منطقه‌ای براساس دو بعد تعریف می‌شوند: اصل

- 
۱. Ordering Principles
  ۲. Character of the units
  ۳. Distribution of capabilities
  ۴. Barry Buzan

نظم‌دهنده و توزیع توانمندی‌ها. محدودیت‌های ساختاری معمولاً بر طیف قابل انتظاری از رفتارها تأثیر می‌گذارند. نظریه‌های نظام بین‌الملل مکمل سودمندی برای نظریات نظام‌های منطقه‌ای هستند. نظام جهانی فی‌نفسه تأثیرات مهمی بر نتایج منطقه‌ای دارد. ساختارهای جهانی مختلف، درجات گوناگونی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ را ایجاد می‌کند؛ این رقابت در ساختار دوقطبی بیشتر، در ساختار چندقطبی کم‌شدت‌تر و در ساختار تک‌قطبی در کمترین حد است. افزون بر این، ساختارهای نظام جهانی و منطقه‌ای در تعیین نظم منطقه‌ای و میزان و سطح مناقشه‌ای که از آن ناشی می‌شود با هم تعامل دارند (لیک، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۹۶). توانایی‌ها و قابلیت‌های رهبران کشورها برای ایفای نقش در یک منطقه و امکان سپردن تعهدات معتبر، عوامل تعیین‌کننده مهمی برای راهبردهای کشورها در نظام‌های منطقه‌ای هستند که به نوبه خود، نوع نظام منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهند. وقتی قدرت‌های بزرگ نقشی در یک منطقه ایفا می‌کنند، ظهور یکی از پنج نظم ممکن زیر محتمل به نظر می‌رسد: چیرگی یا استیلاء، موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته‌جمعی، یا یک جامعه امنیتی تکثرگرا (پاپایانو، ۱۳۹۲: ۱۹۸-۱۸۷).

### روند تحول رهیافت امنیتی روسیه در دوران پساجنگ سرد

الگوهای امنیتی روسیه بر پایه رویکرد محیطی و ساختاری سازمان‌دهی شده است (مصلی-نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در طول جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی به اتحادهای منطقه‌ای به‌عنوان ابزاری مناسب برای مقابله با یکدیگر می‌نگریستند (Harrison, ۲۰۱۸: ۵). از بین رفتن نظم امنیتی جنگ سردی در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی نویدبخش آغاز دوران جدیدی از سامان جهانی و منطقه‌ای بود. برای پر کردن خلأ ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیسم و اعاده جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، ایده‌های مختلفی چون اوروآتلانتیک‌گرایی<sup>۱</sup>، همبستگی دموکراتیک، اوراسیاگرایی<sup>۲</sup>، موازنه قوا، قدرت بزرگ، و گونه‌های مختلفی از ملی‌گرایی مطرح شد. در این میان، عواملی چون سیاست انزواگرایانه یلتسین و گرایش اوروآتلانتیکی او در کنار شکاف‌های قومی و بحران‌های اقتصادی زمینه‌ساز کاهش حوزه نفوذ روسیه و تضعیف موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل گردید (ابوالحسن شیرازی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳). اوروآتلانتیک-گرایی تلاشی برای مشابهت دادن ارزش‌ها و مفاهیم روسی و غربی و بخشی مهم از گفتمان کثرت‌گرای روابط بین‌الملل دوره پساشوروی بود که غرب را نه نقطه مقابل، بلکه شریک طبیعی

۱. Euroatlantism

۲. Eurasianism

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———  
روسیه می‌انگاشت و بر همگرایی همه‌جانبه با غرب و تثبیت جایگاه روسیه به‌عنوان کشوری  
هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشورهای متمدن تأکید می‌کرد (کولای و نوری،  
۱۳۸۹: ۲۱۱). تحت این شرایط، مسکو از اوایل دهه ۹۰ تا اواسط آن راهبرد دنباله‌روی نرم<sup>۱</sup> را در  
حوزه سیاست خارجی و امنیتی خویش در پیش گرفت.

از اواسط دهه ۱۹۹۰، امنیت نسبی روسیه شروع به افول نمود. گسترش ناتو به سمت اروپای  
شرقی و حضور روزافزون ایالات متحده در قلمرو شوروی سابق از جمله دخالت نظامی امریکا در  
بوسنی (۱۹۹۵) و مداخله در کوزوو (۱۹۹۹) و جنگ در عراق (۲۰۰۳)، امکان رقابت ژئوپلیتیکی  
را در سرحدات روسیه و سایر حوزه‌ها افزایش داد. افزون بر این، به موازات فرسودگی تدریجی  
زرادخانه هسته‌ای روسیه، ایالات متحده قدرت خویش را نوسازی می‌کرد و به برنامه‌های دفاع  
موشکی ملی خود ادامه می‌داد. از این‌رو، از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ با افول امنیت نسبی روسیه، این  
کشور راهبرد خود را از دنباله‌روی نرم به موازنه نرم<sup>۲</sup> تغییر داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۹). روسیه  
به‌طور مشخص روابط نزدیک اقتصادی و امنیتی با چین برقرار نمود و به دنبال روابط نزدیک‌تر  
با هندوستان و اتحادیه اروپا به ویژه آلمان و فرانسه بود. این کشور همچنین به دنبال ترمیم  
روابط با ژاپن نیز بود. روسیه همزمان راهبرد ادغام مجدد قلمروهای شوروی سابق تحت رهبری  
خویش را تعقیب می‌نمود تا از این طریق ضمن اعاده نفوذ سابق خود بر مناطق مهم راهبردی،  
رقبا به ویژه ایالات متحده امریکا را کنار نهد (هنسن و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۳). روند گذار جهانی  
از اواسط دهه ۲۰۰۰ آغاز شد و متعاقب مجموعه‌ای از انقلاب‌های رنگی در اوراسیا و خاورمیانه،  
اشتباهات غرب لیبرال و ظهور احزاب و تمایلات سیاسی ملی‌گرا چنین روندی وارد فاز تازه‌ای  
گردید. بر این اساس، به تدریج این باور شکل گرفت که ایالات متحده نمی‌تواند قواعد نظم  
جهانی پساچنگ سرد را بر سایر کشورها تحمیل نماید (Tsygankov, ۲۰۱۹: ۶۲). به موازات  
روند یادشده، مؤلفه‌های داخلی قدرت روسیه نیز به واسطه اقدامات و سیاست‌های ولادیمیر  
پوتین<sup>۳</sup> تا حدود زیادی بهبود یافت. رشد اقتصادی<sup>۴</sup> ناشی از فروش انرژی و انسجام داخلی روسیه  
به عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ادراک رهبران روسیه از قدرت نسبی و ساختار نظام بین-  
الملل به راهبرد گسترش نفوذ در سیاست خارجی پوتین منجر شده است (موسوی شفائی و  
بازگرد، ۱۳۹۵: ۳۸۰-۳۷۷).

---

۱. Soft Bandwagoning

۲. Soft Balancing

۳. Vladimir Putin

۴. Economic growth

در سال ۲۰۰۷ و با مطرح شدن دکترین مونیخ<sup>۱</sup> در سیاست خارجی روسیه، راهبرد توازن مستقیم جایگزین موازنه نرم شد. نقطه شروع این راهبرد، سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۷ بود. در این کنفرانس، پوتین امریکا را متهم به یک‌جانبه‌گرایی، بی‌توجهی به قوانین بین‌المللی و استفاده بی‌رویه از زور کرد (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۷: ۱۱۰). موازنه‌سازی روسیه در برابر ایالات متحده به دنبال بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ وارد فاز تازه‌ای شد. بر این اساس، روسیه و غرب وارد دوره کاملاً جدیدی از تحولات شدند که اگر در مقایسه با دوره زمانی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴ که نوعی نظم ظاهراً تک‌قطبی وجود داشت، به منزله ظهور شکل جدیدی از نظم جهانی بود (Kuznetsov, ۲۰۱۹: ۱۲۸).

### جایگاه خاورمیانه در تفکر استراتژیک روسیه

به طور سنتی منطقه خاورمیانه به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی، اهمیت دیپلماسی انرژی، صادرات تسلیحات و مقابله با اسلام‌گرایان افراطی جایگاه ویژه‌ای در دکترین استراتژیک روسیه دارد. گرچه روسیه از اواسط دهه ۱۹۹۰ اقداماتی را به منظور بازسازی نفوذ و موقعیت خود در منطقه خاورمیانه صورت داد، اما پس از فروپاشی شوروی در دوره یلستین، توجه به خاورمیانه کاهش یافت. البته بعدها در دوران پوتین این روند تا حدودی تغییر پیدا کرد (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹۵). خاورمیانه و موضوعات مربوط به آن، یکی از مسائلی است در دوران ریاست‌جمهوری پوتین توجه خاصی به آن معطوف شده است. پرزیدنت پوتین تمایل خود را برای بازگرداندن روسیه به جایگاه «قدرت بزرگ»<sup>۳</sup> و طرح آن به عنوان یک مشکل‌گشای جهانی اعلام نموده و خاورمیانه فرصت مناسبی برای اثبات ادعاهای او می‌باشد (Dilleen, ۲۰۱۸). چنین تلاش‌هایی به‌ویژه از زمان آغاز تحولات بهار عربی و ظهور نشانه‌های احیای موقعیت ساختاری روسیه در نظام بین‌الملل و به تبع آن، افزایش نفوذ منطقه‌ای این کشور به وضوح آشکار شد (Popescu and Secieru, ۲۰۱۸: ۵).

خاورمیانه تنها محیطی است که روسیه می‌تواند نشان دهد تنها یک قدرت منطقه‌ای نیست بلکه کنشگری جهانی با قدرت تغییر از طریق مدیریت منازعات مهم است. روسیه عمدتاً از خاورمیانه به عنوان یک اهرم قابل اتکا در معادلات قدرت جهانی و در برابر تهدیدات ایالات متحده و غرب بهره می‌گیرد. در این راستا، یکی از اهداف راهبردی روسیه در خاورمیانه این است که محیط فعلی منازعه را از منطقه دریای سیاه و شرق مدیترانه به مناطق جنوبی و غربی

۱. The Munich Doctrine

۲. Munich Security Conference

۳. Great Power

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———

این دریا و در مرحله بعد به درون اقیانوس اطلس یعنی حوزه سنتی نفوذ غرب و ناتو بکشاند. از این رو، نوعی منطقه‌گرایی جدید در نگاه روسی در حال تقویت است که امنیت و رشد اقتصادی را در تقویت ایده‌های اتصال منطقه‌ای برای ارتقاء جایگاه جهانی دنبال می‌کند (برزگر، ۱۳۹۷). این مقوله را می‌توان در رابطه با افزایش حضور و نفوذ ایالات متحده آمریکا و ناتو در محیط امنیتی پیرامونی روسیه مورد بررسی قرار داد. در واقع، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد حیات خلوت این کشور شده است، روسیه نیز تلاش دارد با تحکیم روابط خود با ایران، سوریه و حتی حماس و نزدیکی به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه از جمله عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر به‌نوعی موازنه قوای منطقه‌ای را در برابر ایالات متحده در خاورمیانه به وجود آورد. روسیه از زمان پایان جنگ سرد، سیاست خاورمیانه‌ای خود را در قالب‌های سکولار و غیرایدئولوژیک دنبال می‌کند. مسکو معتقد است که این کشور بایستی با تمامی احزاب و گروه‌های منطقه به استثنای داعش به گفتگو بپردازد. بنابراین، این کشور توانایی خود برای برقراری ارتباط با بسیاری از بازیگران دولتی و غیردولتی خاورمیانه را ارتقا بخشیده است (۳: ۲۰۱۷, Sladden and etal). احیای روسیه لایه پیچیده‌ای را به توزیع قدرت در خاورمیانه افزوده است. تحول یادشده منطقه را به یک سیستم قدرت سه‌لایه تبدیل کرده است. اولین لایه، نبرد برای تصاحب دولت می‌باشد که در پیکار میان شورشیان و حکومت در جنگ‌های داخلی سوریه، یمن، عراق و لیبی قابل رؤیت است. لایه دوم، نبرد ایران، عربستان سعودی و ترکیه برای سیطره منطقه‌ای و لایه سوم نیز رقابت واشنگتن و مسکو در سطح منطقه‌ای می‌باشد (۱۱: ۲۰۱۸, Harrison).

### مدل واقع‌گرایی در رهیافت روسیه به نظم منطقه‌ای

سیاست خارجی روسیه بر مفروضات سنتی و رئالیستی بنا شده است. از بازی‌های بزرگ در افغانستان به‌منظور مقابله با امپراتوری بریتانیا تا تشکیل تفاهم مثلث<sup>۱</sup> با انگلیس و فرانسه در جهت موازنه امپراتوری‌های اتریش-مجارستان و آلمان، جملگی مؤید برجستگی منطق موازنه قوا در سیاست خارجی روسیه می‌باشند (۱۱۷: ۲۰۱۴, Maitra). تأکید بر حاصل جمع صفر برای نفوذ بین دولت‌ها به جای همکاری، تأکید بر موقعیت جغرافیایی و اهمیت تعیین‌کننده آن در سیاست خارجی، آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی و تعریف خود به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در مقابل غرب، استفاده از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای سیاست‌های داخلی در شرایط افول اقتصادی و افزایش تهدیدات داخلی دولت، برخی از عناصر مدل واقع‌گرایی سیاست

۱. Triple Entente



خارجی روسیه هستند. یکی از عناصر بنیادین جهان بینی روسیه در نگاه به جهان، روح رئالیسم سیاسی مطابق با احساس و درک مسکو است. بر این اساس، جهان ساختار خود را دارد و به زمینه‌های نفوذ غرب و شرق تقسیم می‌شود. در چارچوب سیاست خارجی روسیه، غرب به عنوان رقیب اصلی روسیه تلاش می‌کند تا مواضع مسکو را در جهان تحت تأثیر قرار دهد (حاج یوسفی و ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۲۸). مرور تاریخ سیاست خارجی دوره تزاری، شوروی و روسیه پسا شوروی حاکی از آن است که اندیشه روسیه به مثابه یک «قدرت بزرگ» تأثیری مستمر بر ذهنیت سیاست‌گذاران خارجی این کشور داشته و در مقاطع مختلف ضعف و قدرت به عنوان اصلی غیر قابل اغماض مطرح نظر آن‌ها بوده است. این اندیشه همچنین راهنمای اقدام سیاست خارجی روسیه، شاخصی برای قرائت مسکو از موقعیت خود در نظام بین‌الملل به عنوان هویتی مستقل و ممتاز و در عین حال متأثر از اعتقاد مردم و نخبگان روسیه به وستفالی‌بودگی نظام بین‌الملل است (نوری، ۱۳۹۱).

از لحاظ ارزشی و هویتی هم روسیه، آمریکا را تنها قدرتی می‌داند که قادر به تهدید و تضعیف «دولت روسی» در قالب تهدید نظامی و تغییر یا تضعیف رژیم با ابزار تحریم‌ها و فشار از طریق نهادها و سازمان‌های جهانی است. بر همین مبنا، روس‌ها هم یک استراتژی ضد نفوذ آمریکا را در بوروکراسی حکومتی خود توسعه داده‌اند (برزگر، ۱۳۹۷). تحولات ساختاری پس از جنگ سرد در نظام بین‌الملل نیز شرایطی را برای مسکو پدید آورده تا در نظم جهانی اعمال شده از سوی واشنگتن، به قدرت اصلی تجدیدنظر طلب تبدیل گردد (۲۰۱۹: ۶۰، Tsygankov). کرملین در هر دو دوره یلستین و پوتین تلاش داشته تا سیاست امنیتی منطبق و کارآمدی را در پیش گیرد (۲۰۰۲: ۶۰، Piotrowski). با این حال عدم واقع بینی نسبت به تحولات حوزه بیرونی در دوره یلستین شرایط ضعف ادراک از روندهای محیطی، عدم توان سناریوپردازی، تصمیم‌گیری‌های نابسامان و منفعلانه را فراهم کرد و سیاست خارجی روسیه با بحران‌های مفهومی و نهادی مواجه شد. این وضعیت با به قدرت رسیدن پوتین و اتخاذ رویکرد عمل‌گرایانه از سوی او به گونه‌ای مشهود تغییر کرد. تحولی در سیاست خارجی روسیه از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، از بی‌ثباتی به ثبات نسبی و از رهیافت‌های غیرعقلایی به نسبتاً عقلایی صورت گرفت. پوتین و دولتمردان او نظام تک‌قطبی<sup>۱</sup> را وضعیتی موقت و ناپایدار می‌دانستند، که با وقوع تحولات و ائتلاف‌های جدید درون سیستمی و ظهور مراکز جدید قدرت اساس آن به چالش کشیده شده و دیری نمی‌گذشت که موازنه قدرت به شکلی جدید برقرار می‌شد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۵). تلاش‌های نظری و عملی قابل توجهی به منظور تغییر در نظم جهانی یکجانبه‌گرایی

---

۱. Unipolar System

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ———  
موردنظر ایالات متحده و استقرار نظم امنیتی مطلوب روسیه سازمان‌دهی شده است. مقامات کرملین بر این باورند که مفهوم «جهان چندقطبی»<sup>۱</sup> چالش‌های قابل ملاحظه‌ای را برای موقعیت روسیه در سیستم روابط بین‌المللی در حال ظهور به همراه دارد و مانعی در برابر توسعه نظریه روابط بین‌المللی روسیه محسوب می‌شود.

از منظر مقامات کرملین و شخص پوتین، ایده چندجانبه‌گرایی<sup>۲</sup> می‌تواند یک جایگزین قانع‌کننده برای مفهوم جهان چندقطبی باشد (Kortunov, ۲۰۱۹: ۴۱-۴۶). چنین رهیافتی در تفکر استراتژیک رهبران روسیه به تحولات منطقه‌ای نیز به چشم می‌خورد. درک و قبول مسئولیت منطقه‌ای برای مداخله در اختلافات منطقه‌ای ابزاری در جهت تداوم هژمونی روسیه در منطقه است (نیاکوبی و صفری، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

ولادیمیر پوتین در مقاله خود در سال ۲۰۱۲ با عنوان «روسیه و جهان در حال تغییر»<sup>۳</sup> به صراحت تأکید دارد که هر چند بهار عربی در آغاز با امید به تغییرات مثبت همراه بود، اما به زودی مشخص شد که در بسیاری از این کشورها، وقایع طبق سناریوهای متمدنانه پیش نمی‌رود و مداخله نیروهای خارجی در حمایت از یکی از طرف‌های مناقشه و استفاده از خشونت به جریان غالب تبدیل شده است (پوتین، ۱۳۹۰). وضعیت یادشده به‌ویژه در پی شکست راهبرد دنباله‌روی کرملین در بحران لیبی که به دخالت قدرت‌های غربی در این کشور منجر گردید، گواه صادقی بر این مطلب بود. موازنه سخت ایالات متحده و کشورهای غربی در بحران لیبی مقامات روس را بر آن داشت تا از الگوی منطقه‌ای نوینی بهره‌گیرند. این عامل در کنار آغاز بحران سوریه سبب شکل‌گیری اجماع در میان نخبگان روس در خصوص فراهم شدن امکان ایفای یک نقش خاص از سوی مسکو گردید (Korolkov, ۲۰۱۶: ۹۳). در مدل جدید، افزون بر موازنه نرم، نشانه‌هایی از موازنه مستقیم در کنش استراتژیک روس‌ها در قبال تحولات منطقه‌ای پدیدار شده است. بر این مینا، روس‌ها تلاش داشته‌اند تا از طریق برجسته نمودن اصول اولیه حقوق بین‌الملل به ویژه ضرورت احترام به حاکمیت سیاسی دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، ضرورت حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و احترام به تمامیت ارضی کشورها به مقابله با اقدامات هژمونیک ایالات متحده در شورای امنیت بپردازند.

---

۱. مفهوم جهان چندقطبی با تأکیدات پریماکف در ادبیات دیپلماتیک روسیه رواج یافت. از نظر او، روسیه در نظام چندقطبی به عنوان یکی از مهمترین قطب‌ها در جایگاهی برابر با امریکا، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن قرار دارد.

۲. Multilateralism

۳. Russia and the Changing World

## واقع‌گرایی روسی در بهار عربی خاورمیانه

وقوع بهار عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌منزلهٔ افول نظم منطقه‌ای پیشین و ظهور یک نظم منطقه‌ای جدید بود (Lynch, ۲۰۱۷: ۲۵). تحت این شرایط، نشانه‌هایی از تحول نظام بین‌الملل و زیرسیستم‌های آن پدیدار شده است. در زمرهٔ ساختارها می‌توان به فرو ریختن سامانه‌های استراتژیک و فقدان اصل سامان‌بخش با توجه به پویایی تحولات ژئوپلیتیک، بی‌ثباتی ناشی از شکاف‌های داخلی، تضعیف ساختار دولت-ملت و ابهام در مدل‌ها و الگوهای جایگزین، افزایش نقش منطقه در ساختار تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری آن از پایین به بالا بر ساختار امنیتی، بازخیزی رقابت‌های ژئوپلیتیک بین ایران، عربستان سعودی و ترکیه، بر هم خوردن توازن نسبی قوا در منطقه، نقش‌آفرینی فزاینده ایالات متحده و قدرت‌های غربی در نظم امنیتی خاورمیانه و امکان تغییر جهت پارادایمی از سوی آنان در بحران‌های منطقه‌ای، پیچیدگی منازعات دامنه‌دار و تطویل بحران‌های منطقه‌ای اشاره کرد (دهشیری، ۱۳۹۵: ۳۵). با این ملاحظه، مقامات کرملین با توصیف تحولات عربی به‌عنوان «چالش سیستمی» که به دنبال آن باید شکل‌گیری ترتیبات جدید بود، حضور فعال در این «جنگ سرد جدید»<sup>۱</sup> یا «بازی بزرگ جدید»<sup>۲</sup> را لازمه بازگشت قدرتمندانه به خاورمیانه و اثبات روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ در نظام بین‌الملل تلقی نمودند (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۰). ظهور نشانه‌های گذار در نظم و امنیت منطقه خاورمیانه به‌نوبهٔ خود واقع‌گرایی روسی را به سمت مقابله با الگوی هژمونیک ایالات متحده و بازتعریف نقش و جایگاه خود در ترتیبات منطقه‌ای سوق داده است. رقابت روسیه با آمریکا و غرب در سه سطح سیستمی، منطقه‌ای (خاورمیانه) و ملی در جریان است. در سطح سیستمی رقابت دو کنشگر در دریای بالتیک و اروپای شمالی، اروپای شرقی، دریای سیاه، قفقاز جنوبی، دریای خزر، افغانستان و آسیای مرکزی، شبه جزیرهٔ کره، قطب شمال و سرانجام در خاورمیانه و شمال آفریقا دیده می‌شود. بحران‌های اوکراین و سوریه نیز رقابت دو قدرت را به نقطهٔ اوج رساند (تخشید و شجاع، ۱۳۹۷: ۳۱۰). مسکو به تحولات بهار عربی با نگاهی کل‌گرایانه<sup>۳</sup> و جامع نمی‌نگرد بلکه به ارزیابی تأثیرات آن در هر کشور و به‌تبع آن، نحوهٔ اثرگذاری این ناآرامی-ها بر منافع روسیه پرداخت (Sladden and etal, ۲۰۱۷: ۳).

نخستین جلوه‌های موازنه‌گری روسیه در قبال نظم هژمونیک ایالات متحده در خاورمیانه به بحران سوریه باز می‌گردد. سوریه تنها شریک باقیمانده برای روسیه از دورهٔ اتحاد شوروی در خاورمیانه، میزبان تنها پایگاه برون‌مرزی نظامی روسیه در خارج از محدوده شوروی سابق و تنها

۱. New Cold War

۲. New Great Game

۳. holistic

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸ ——— پایگاه نظامی این کشور در دریای مدیترانه می‌باشد (ایوب، ۱۳۹۴: ۸۵). بر این مبنا، ایالات متحده تلاش کرد در قالب خیزش‌های عربی، سوریه را به‌عنوان آخرین پایگاه و قلمرو نفوذ روسیه در خاورمیانه در کنترل خود در آورد. از این جهت، ناآرامی‌ها در سوریه و احتمال تغییر رژیم در این کشور تهدید جدی برای توافق‌نامه نظامی مسکو با دمشق و از دست رفتن پایگاه نظامی طرطوس ایجاد کرد (Bagdonas, ۲۰۱۲: ۶۱). چنین تحولی علاوه بر اینکه تهدیدی فوری برای منافع منطقه‌ای روسیه به وجود آورد، موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل را نیز در معرض تهدید قرار داد (Afridi and Jibrán, ۲۰۱۶: ۵۷). رهبران روسیه تمایل چندانی به تکرار سناریوی مداخله غرب در لیبی و شکل‌گیری هنجار جدیدی از مداخله بین‌المللی در امور داخلی کشورها نداشتند.

در همین ارتباط، سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۵ روسیه بر تلاش‌های فزاینده روسیه برای اعاده و تقویت نقش بین‌المللی این کشور از طریق مداخله در روند هنجارسازی جهانی و نقش-آفرینی در منازعات تعیین‌کننده تأکید داشته است (۳-۴، NSS, ۲۰۱۵). از این منظر، روسیه مسئله سوریه را از دریچه نظم جهانی و جایگاه این کشور در آن می‌نگرد (کرمی و فاضلی، ۱۳۹۷: ۲۰۹). روسیه در ژانویه ۲۰۱۷ موافقتنامه بلندمدتی با حکومت اسد در راستای گسترش حضور نظامی در سوریه به امضا رساند که متضمن قابلیت مسکو برای استقرار نیروهایش در سوریه برای نیم قرن آینده و شاید فراتر از آن باشد (Nordland, ۲۰۱۷). امکان بهره‌گیری از کارت سوریه برای رقابت و مصالحه با غرب در موضوعاتی چون بحران اوکراین و گسترش ناتو و هم‌چنین ترس از سرایت تحولات سوریه به حوزه خارج نزدیک<sup>۱</sup> و به تبع آن، مناطق جنوبی روسیه به‌واسطه شرایط شبه‌دولتی سوریه نیز دیگر متغیرهای مؤثر بر تصمیم راهبردی روسیه برای ورود به بحران سوریه بودند. موازنه‌سازی روسیه در بحران سوریه تا سپتامبر ۲۰۱۵ در قالب سازوکارهای موازنه نرم سازمان‌دهی گردید، اما از این سال با برجسته شدن نشانه‌های زوال دولت‌بودگی رژیم اسد، روسیه مبادرت به اتخاذ راهبرد موازنه مستقیم کرد.

احیای موقعیت روسیه در خاورمیانه به مداخله این کشور در سوریه محدود نشد و مسکو گسترش روابط با سایر کشورهای خاورمیانه را نیز در دستورکار قرار داده است. در مرکز ثقل مدل واقع‌گرایی روسیه، روابط متعادل با تمامی کنشگران منطقه قرار دارد. با همین ذهنیت، پوتین در سفر ژوئن ۲۰۱۲ خود به خاورمیانه تلاش کرد نه تنها به واشنگتن، بلکه به کشورهای خاورمیانه نشان دهد که آن‌ها انتخاب دیگری جز واشنگتن را نیز دارند و مسکو توان ایفای نقش متوازن‌کننده در برابر امریکا در منطقه را همچنان حفظ کرده است (نوری، ۱۳۹۱). دولت‌ها و

---

۱. Near Abroad

کنشگران منطقه‌ای نیز از مسکو به عنوان بدیل و اختطاری در مقابل غرب بهره می‌گیرند (Sladden and etal, ۲۰۱۷: ۶). مسکو با ورود به بحران سوریه، مبادرت به ائتلاف تاکتیکی با ایران نمود. با این حال، تحول یادشده از جمله بهره‌گیری روس‌ها از پایگاه هوایی نوزه به منظور حمله به مواضع گروه‌های داعش در سوریه نتوانست لطمه‌ای به روابط این کشور با سایر بازیگران خاورمیانه وارد سازد (Pillar, ۲۰۱۶). بر همین مبنای، به‌رغم آنکه روابط روس‌ها با عربستان سعودی در طول بحران سوریه وارد فاز تهاجمی گردید، اما روابط دو کشور هیچ‌گاه قطع نگردید تا اینکه در جریان‌های فشارهای بین‌المللی به حکومت سعودی به واسطه پرونده خاشقچی، مسکو توانست به خوبی از وضعیت فراهم شده به منظور بازسازی روابط با ریاض استفاده کند. این شرایط در خصوص روابط روسیه با ترکیه نیز مشاهده می‌شود. با این حال که سرنگونی جنگنده سوخوی روسی توسط ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵، روابط دو کشور وارد تنش شد، اما مسکو به روابط سیاسی خود با آنکارا را ادامه داد و در حال حاضر نیز به عنوان دو بازیگر کلیدی در روند گذار سیاسی سوریه با یکدیگر همکاری می‌کنند. روابط روسیه با مصر در مقطع زمانی بعد از بهار عربی به‌ویژه به‌دنبال روی کارآمدن السیسی نیز به سطح قابل ملاحظه‌ای ارتقا یافته است. در این میان، مداخله منفی ایالات متحده در جریان خیزش‌های انقلابی مصر بسیاری از سیاستمداران و نظامیان مصری را نسبت به نقش حمایت‌گرانه واشنگتن در تحولات آتی این کشور بدبین نموده است. دو کشور دیدگاه‌های نزدیکی در خصوص بحران‌های سوریه و لیبی، مقابله با گروه‌های تروریستی و همچنین منازعه اسرائیل - فلسطین دارند (مارجانویچ، ۱۳۹۶). بر همین مبنای، قاهره و مسکو در سال‌های اخیر به توافقاتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، امنیتی و دفاعی از جمله استفاده از پایگاه‌های نظامی و هوایی یکدیگر و فروش بالگردها کا ۵۲ و سامانه موشکی اس ۳۰۰ دست یافتند. پوتین و السیسی در سال ۲۰۱۸ موافقت-نامه مشارکت فراگیر و همکاری راهبردی را به امضا رساندند (Global Times, ۲۰۱۸). در رابطه با سایر دستورکارهای امنیتی خاورمیانه نیز مسکو تلاش کرده تا راه‌حلی میانه و منعطف را اتخاذ نماید. به‌عنوان مثال، در واکنش به تحولات اخیر مسأله کردی در سوریه و عراق، سیاست کرملین بر آن بوده تا ضمن توجه به ملاحظات دولت‌های ذینفع در این مقوله، خود را به عنوان بازیگری بی‌طرف و میانجی مطرح کند. به‌موجب رهیافت مزبور، روسیه تمایل چندانی به حذف گروه‌های کردی از روند مذاکرات سیاسی ندارد. در سطح ساختاری موضوع نیز مسکو به‌دنبال دو هدف محوری برقراری توازن قوا در برابر ایالات متحده امریکا و مشارکت فعال در روند مذاکرات داشته است (Korolkov, ۲۰۱۶: ۸۹).

## نتیجه‌گیری

وقوع تحولات بهار عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بسترهای لازم را برای دگرگونی در رویکرد روسیه به نظم امنیتی منطقه‌ای به وجود آورد. نخستین نشانه‌های بازیابی موقعیت و جایگاه روسیه در نظم امنیتی خاورمیانه در چارچوب راهبرد موازنه نرم این کشور در برابر مداخله‌گری ایالات متحده و غرب در بحران سوریه نمایان گردید. روند تحولات و ورود طیف وسیعی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به بحران سوریه، مقامات کرم‌لین را متقاعد نمود تا از الگوی موازنه مستقیم در مقابل ایالات متحده بهره‌گیرند. بر این اساس، مسکو توانست با بهره‌گیری از دو راهبرد موازنه نرم و موازنه مستقیم، ضمن بازیابی توان ساختاری خود در نظم منطقه‌ای خاورمیانه، حوزه کنشگری خود را نیز به‌میزان قابل ملاحظه‌ای ارتقا بخشد. سطح و ماهیت کنشگری روسیه در نظم امنیتی نوین خاورمیانه تابعی از مفروضات رئالیستی سیاست خارجی این کشور می‌باشد. بنابراین، چنان‌چه شواهد موجود در نوشتار حاضر نشان داد، الگوهای امنیتی روسیه در دوره پس از جنگ سرد کماکان بر پایه رویکرد محیطی و ساختاری سازمان‌دهی می‌شوند.

دامنه کنشگری و ایفای نقش روسیه در نظم منطقه‌ای جدید خاورمیانه، طیف متنوعی از دولت‌ها و کنشگران منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. در واقع، روسیه تلاش دارد با تحکیم روابط خود با ایران، سوریه و حتی حماس و نزدیکی به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه از جمله عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر به نوعی موازنه قوای منطقه‌ای را در برابر ایالات متحده در خاورمیانه به‌وجود آورد. کرم‌لین با بهره‌گیری از سیاست عمل‌گرایانه، راهبرد خاورمیانه‌ای خود را در قالب‌های سکولار و غیرایدئولوژیک دنبال می‌کند. از این جهت، احیای روسیه بر ابهام، پیچیدگی و چندلایه بودن محیط امنیتی و نحوه توزیع قدرت در خاورمیانه افزوده است. به لحاظ توزیع قدرت، تحت تأثیر تحول یادشده اکنون خاورمیانه در وضعیت پراکندگی قدرت در سطوح دولتی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد.

در مجموع، احیای موقعیت روسیه در سامان منطقه‌ای خاورمیانه نقش مهمی در به چالش کشیده شدن نظم منطقه‌ای موردنظر ایالات متحده داشته است. مسکو بر آن بوده تا در مقابل رهیافت یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا به نظم منطقه‌ای خاورمیانه، رهیافت نوینی را مطرح سازد که در قالب آن طیف متنوعی از کنشگران و دستورکارها قابلیت و امکان طرح داشته باشند. اتخاذ موضعی میانه در موضوعات و دستورکارهای منطقه و پرهیز از اتخاذ رویکرد کل‌گرا به کنشگران خاورمیانه با این هدف محوری در دکترین راهبردی مسکو سازمان‌دهی و اجرا شده است. در این میان، آنچه رویکرد منطقه‌ای جدید روسیه را از جلوه‌های ویژه و متمایز نسبت به دوره‌های پیشین برخوردار کرده، بهره‌برداری هوشمندانه مقامات کرم‌لین از مقدرات

رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۸-۲۰۱۰) ◊  
خود با عنایت به ابزارهای متنوع قدرت، درک صحیح و منطقی از موقعیت خود در نظام بین‌الملل  
و شناخت دقیق نسبت به محدودیت‌ها و محذورات موجود در نظم منطقه‌ای امریکا می‌باشد.

## منابع

### الف: منابع فارسی

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و بهبودی‌نژاد، قدرت‌الله (۱۳۹۵). «تغییر رویکرد پوتین در سیاست خارجی نوین روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۱.
- ایوب، محمد (۱۳۹۴). **خاورمیانه: از فروپاشی تا نظم‌یابی**، ترجمه مهدی زیبایی و سجاد بهرامی‌مقدم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- المن، کالین (۱۳۹۲). **واقع‌گرایی، در پل دی ویلیامز، درآمدی بر بررسی‌های امنیت**، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۷). «عصر ائتلاف‌ها گذشته است، باید روی پای خود بایستیم»، ماهنامه عصر اندیشه، سال چهارم، شماره ۱۸.
- پاپایانو، پل ای. (۱۳۹۲). **قدرت‌های بزرگ و نظم‌های منطقه‌ای: امکانات و چشم‌اندازها پس از جنگ سرد، در: دیوید لیک و پاتریک مورگان، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین**، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوتین، ولادیمیر (۱۳۹۰). «**روسیه و دنیای در حال تغییر**»، ترجمه سمیه پسندیده، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- تخشید، محمدرضا و شجاع، مرتضی (۱۳۹۷). «**کاوشی در مداخله روسیه در بحران سوریه از منظر ژئوپلیتیک**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۲.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). **نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل؛ مفاهیم و تفسیرهای متعارض**، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۵). **پیشران‌های نوظهور در نظم و امنیت غرب آسیا**، در دهقانی-فیروزآبادی، سیدجلال، مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۳). **اصول روابط بین‌الملل**، تهران، نشر میزان.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸). **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، تهران، سمت.
- کرمی، جهانگیر و نوری، علیرضا (۱۳۹۱). «**روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه**»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.
- کرمی، جهانگیر و فاضلی، سامان (۱۳۹۷). «**ژئوپلیتیک دریایی و سیاست خارجی روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه**»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱.
- کولایی، الهه و نوری، علیرضا (۱۳۸۹). «**عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه**»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.



رویکرد روسیه در قبال نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۸-۲۰۱۰) ۵

- کیانی، داوود و خان‌محمدی، زهره (۱۳۹۶). «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۵-۲۰۱۱»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۲.
- لیک، دیوید ای (۱۳۹۲). **رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، در: دیوید لیک و پاتریک مورگان، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین**، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مارجانوویچ، مارکو (۱۳۹۶). **روسیه پایگاه‌های نظامی مصر را برای چه می‌خواهد؟**، چک پوینت آسیا، ترجمه روزه آرش، دیپلماسی ایرانی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲). «**موازنه راهبردی و سیاستگذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل**»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۶، شماره ۲.
- موسوی‌شفائی، مسعود و بازگرد، محمدتقی (۱۳۹۵). «**راهبرد گسترش نفوذ در سیاست خارجی پوتین**»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲.
- نوری، علیرضا (۱۳۹۱). **روسیه، اندیشه «قدرت بزرگ» و قمار بزرگ سوریه**، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- نیاکویی، سیدامیر و صفری، عسگر (۱۳۹۷). «**الگوی رفتاری روسیه در نظام بین‌الملل: تلاش برای دستیابی به موازنه قوای مطلوب**»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۳.
- هنسن، برت، ویول، آندره و تافت، پتر (۱۳۹۰). **راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی**، ترجمه سیدامیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.

### ب: منابع لاتین

- Afridi, Manzoor Khan and Jibran, Ali (۲۰۱۶). **Russian Response to Syrian Crisis: A Neorealist Perspective**, Institute of Strategic Studies Islamabad (ISSI).
- Bagdonas, Azuolas. (۲۰۱۲). **Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit**, European Journal of Economic and Political Studies, Vol. ۵, No. ۲.
- Dilleen, Connor (۲۰۱۸). **Deciphering Russia's Middle East strategy**, The Strategist, ۲۵ Oct.
- Global Times, (۲۰۱۸). **Russia, Egypt sign strategic cooperation treaty**, Available at: [www.globaltimes.cn](http://www.globaltimes.cn).
- Harrison, Ross (۲۰۱۸). **Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective**, Al Jazeera Centre for Studies.
- Kissinger, Henry (۲۰۱۴). **World order**, New York: Penguin Books.
- Korolkov, Leonid (۲۰۱۶). **the Shifting Middle-Eastern Balance Of Power**,

- فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸
- International Trends (Mezhdunarodnye protsessy), Digest of 'International Trends.
- Kortunov, Andrey V. (۲۰۱۹). **Between Polycentrism and Bipolarity; On Russia's World Order Evolution Narratives**, Russia in Global Affairs, Vol. ۱۷, No. ۱.
- Kratochwil, (۱۹۹۳). **The embarrassment of changes: neo-realism as the science of Realpolitik without politics**, Review of International Studies, Vol. ۱۹, No. ۱.
- Kuznetsov, Vassily (۲۰۱۹). **Western Asia and North Africa in the Neo-Modernity Context; Between the Middle East and the Islamic World**, Russia in Global Affairs, Vol. ۱۷, No. ۱.
- Lynch, Marc (۲۰۱۷). **The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East**, New York: Public Affairs.
- Maitra, Sumantra (۲۰۱۴). **Realism in Russian Foreign Policy: The Crimean Case**, CLAWS Journal.
- Nordland, Rod (۲۰۱۷). **Russia Signs Deal for Syria Bases; Turkey Appears to Accept Assad**, The New York Times.
- Pillar, Paul (۲۰۱۶). **Russian Realism in the Middle East**, The National Interest, August ۱۷.
- Piotrowski, Marcin A. (۲۰۰۲). **Russia's Security Policy**, in: Janusz Bugajski, Toward an Understanding of Russia New European Perspectives, New York: A Council on Foreign Relations Book.
- Popescu, Nicu and Secieru, Stanislav (۲۰۱۸). **Russia's return to the Middle East Building sandcastles? EU Institute for Security Studies**, Chaillot Paper, No. ۱۴۶.
- James Sladden, Becca Wasser, Ben Connable, Sarah Grand-Clement (۲۰۱۷). **Russian Strategy in the Middle East**, Rand Corporation.
- Tsygankov, Andrei P. (۲۰۱۹). **From Global Order to Global Transition; Russia and the Future of International Relations**, Russia in Global Affairs, Vol. ۱۷, No. ۱.
- Waltz, Kenneth N. (۲۰۰۰). **Structural Realism after the Cold War**, International Security, Vol. ۲۵, No. ۱.